



- روز جهانی آینده ما و باریخ: بهانه ای برای طرح بیانیه ای برای آینده
بخش نخست «بنگاه آینده و بنگاه داران آن»

مهدی مطهرنیا

اندیشکده آینده اندیشی سیمرغ

آیا آینده از جنس قدم های امروز ماست؟ و مسیری که می رویم؛ حکایت همان سیبی است که وقتی از درخت می افتد خیلی دورتر نمی رود؟ یا همان حکایت "فکر امروز کن که فردا را خبر نیست"؛ می باشد؟ مسأله ای است که در آینده اندیشی - که من باریخ شناسی نامیده ام - همواره مطرح است و ظاهراً خواهد بود.

این که آینده ما از رفتارها و کنش ها و جهت گیری های امروزمان دور نخواهد بود؛ پذیرفته است. آینده ایران و ایران آینده برای من از هر چیزی مهم تر است. این بدان معنا نیست که :

- ایران تنها یک جغرافیا است. ایران همان گونه که در «مکتب سی مرغ» نگاشته ام یک حوزه فرهنگی و تمدنی کهنسال با دیرینه و تباری بلند است که گستره تاریخی آن در بن مایه ی زمانه ی کهن ریشه ی مستحکم دارد.

- ایران تنها یک سرزمین و زیستنگاه شهروندان آن است. ایران به همان معنایی که بارها تکرار کرده و بارها و بارها تکرار خواهم کرد یک مجموعه انسانی دربرگیرنده ی همه ی ایرانیان و پارسی زبانان به همراه آنانی است که به این فرهنگ و تمدن در کنش های قابل پژوهش و ردیابی خود به آن عشق می ورزند.

در میان ما ایرانیان بیش از هر مجموعه ی متشکل انسانی:

- در گذشته زندانی ماندن و وزنه های گذشته را در آینده به همراه آوردن



- فشار حال را بر خود فزونی بخشیدن و بهره نبردن از از استعداد ها برای تبدیل این فشارها به چالش های قابل توانمند سازی در فرجه ساختن فرصت ها و تبدیل تهدید ها به فرصت ها؛
 - آینده گرایی و نادیده انگاشتن کشش آینده ها
 - کوچک شمردن آینده در برابر گذشته و نیازهای حال؛
- از ویژگی های رفتاری - کنشی ما در ایران است. امروزه در سایه ی:

- سنت گرایی های دینی؛
- فقه گرایی های سنتی؛
- کلام محوری های مقدس گرای ایدئولوژیک؛
- سیاست زدگی های دگرآفرین و دشمن ساز؛
- بی برنامه گی های مدیریتی و
- آدمی گرایی های اخلاقی - فرهنگی
- و ...

این نقد تلخ را بر خود و جمعیت ها و جامعه ملی خود باید پذیرا باشیم که مردمانی بازمانده از گذشته ی پرافتخار خود؛ و در همان حال بازمانده از کشورهای بی وزن گذشته هستیم که شوربختانه امروز در برابر ما در ابعاد منطقه ای و بین المللی قد علم کرده اند.

در یک نگرش نخستین کوچک شمردن آینده بیش تر از "ترس" است، نه جهل. چرا که برای فردی که برنامه دارد، راه می شناسد و سخت می کوشد، آینده کلمه ای گرمابخش است. از این رو بیش از ترس و جهل این تنبلی و نبود شایستگی فراهمسنگان - نخبه ها؛ روشنفکران و سرآمدان - است که کوچک شمردن آینده یا سیاسی کردن آن و یا ترس از آینده و گسترش جهل نسبت به آن را به وجود می آورد و آینده اندیشی یا تاریخ شناسی را نیز از دال مرکزی و اهداف عالی آن به زیر کشیده و در دایره ی تفکر و اندیشه ی ویژه حکومتی حبس می کند. پسوند های مذهبی به آن می افزاید و در دایره ی اسامی مقدس آن را چنان در دایره ی مذهب می کشد که مذهب به عنوان یک امر استعلایی را نیز از بلند بالای جایگاهی خود در محدوده ی ادراک قاصر خود زندانی می کند. کل آینده را در فرجام گرایی دینی قرار می دهد و هر گونه نظر مکمل یا پهلوی پدیده ی خود را نه با اخلاق دینی که با جبرقدسی نفی می کند.



برای آدمی؛ آینده نوری است که در دلش شوق می باشد. اما برای آنکه تکلیفش با خودش روشن نیست و نه با دیگران؛ در خود مانده است و دارایی اش مدعاست و هزار حرف گزاف، را در گوش او فرو می کنند. آدمی مخلوق آن خدای آفرینشگری است که قدرت آفرینش را در او عاشقانه به ودیعه و امانت گذاشته است. او مخلوق توانمند برای آفرینش است. آن گاه بنگاه داران ایمان، علم، فن، هنر سایت و ... تنها آینده ای فرجام گرا و یا جبری را در قالب مکتب های الهی و مکاتب برساخته ی جبرگرای انسانی قرار می دهند. از سوشیانت و آرماگادون و یا جامعه بی طبقه ی مارکسیستی یا حتی توحیدی به عنوان تنها آینده ی پیشاروی سخن می گویند. اراده ی آدمی این موجود خردورز خالق را نفی می کنند و آن گاه خود در مقام مفسر این آینده ی فرجام گرا و موعود یا آینده جبری و دترمنیستی در جناح های راست و چپ تمامیت خواه "بنگاه آینده" باز می کنند تا در کنار بنگاه های دین، سیاست، علم و ... مردم را از آینده ای که می توانند خلق کنند و رویاهایی که می توانند ترسیم و در قالب های پارادایم های قابل حصول به آن دست یابند را در بند چیرگی خود قرار دهند.

در چنین فضایی ترسیم آینده های ترسناک در دستور کار اراده ی چیره بر جامعه قرار می گیرد. مردم را در اکنون زدگی فرو می برد. گذشته رفته است و بازگشت به آن ممکن نیست. حال نیز گزیرناپذیر است و آینده ترسناک است. به این گونه مردمان بر پای وزنه گذشته دارند. زیر فشار حال جبر و چیرگی را می پذیرند. از آینده می گریزند. حتی نگران سخن گفتن از آن هستند. از آینده می ترسد. تنبل تر می شود. آینده را زیر فشار حال و وزنه های بر پای داشته و بر سر زده اش رها می کنند و نابود می شوند. بهترین راه نابودی یک فرهنگ و تمدن پویای کهنسال و پردیرینه و بلند تبار کشتن کشش آینده برای مردمان یک فرهنگ و تمدن است؛ تا در پرتو این زمینه پروری ساخت های لازم برای نابودی کم هزینه آن تمدن به وجود آید. باید مردم را مردم را در برابر آینده منفعل و هراسناک و رویاهای آنان را نابود کرد. امیدواری به موفقیت باید در مردمان پویا اندیش و توده های فعال بمیرد تا بتوان چیره بر آن ها وارد نابودی فرهنگی - تمدنی آن ها شد. در همین حال بر مبنای سنت ماکیاولی خود و همراهان خویش را قهرمانان مقدس بردن آن ها به آینده ای موعود نشان داد.

از همین رو که به نتایج و پیامدهای تنبلی و عواقب کاهلی برای اهمیت بخشیدن به آینده و اصالت ادراک دانایی و آفرینش گری آینده باید بیش و پیش از هر چیز اهمیت داد. این یک کاغذ ترنسل برای شناسایی



آنانی است که بنگاهداران همه امور معنادار و اثرگذار هستند تا سازمان دهندگان و نهاد سازان آینده برای توسعه ملی سرزمین اهوراییمان ایران .

به فرزندمان بایسته است بگوییم :

- به آینده امید داشته باش و امیدآوری به موفقیت را در فردای پیشرویی همواره در خود پویا؛ پایا؛ و پرپوش پاینده ساز

- از وزن گذشته ها بهره بر و وزنه های گذشته را زمین گذار از تاریخ پند بگیر ولی در آن زندانی نشو.
- از فشار حال به عنوان یک چالش بهره مند شو؛ فرصت های آن را فربه؛ تهدید ها را به فرصت ها و فرصت های برساخته را به پیروزی برسان

- به آینده بیاندیش وگر نه امروز زود گذر است و فردای تو همان امروزی است که در آن به آینده نیاندیشی و آنرا از کف دادی

- تلاش کن وگر نه فردا روشن نیست. فردای روشن در گرو گریز از دو "ت قاتل موفقیت" ؛ تنبلی و ترس است.

- حرکت کن وگر نه برکت نیست. خداوند آفرینشگر عاشق آفرینش تو را برترین آفرید تا آفرینشگر و جانشین او در آفرینش باشی عشق بگستر و آینده را عاشقانه برای همه آدمیان بر ساز. الهی شدن در گرو عاشقانه برای همگان آفریدن است.

- و ...

از بن جان نیک می دانیم که آنچه در مورد فرد می گوییم، در مورد ایران ما هم صادق است. دلیل پرخاشگری ها از نزاع های خیابانی و برآشفتن ها گرفته تا آشوب ها؛ و مهاجرت ها تا چیرگی ها و دیکتاتوری ها و ... همین تنبلی و ترس دو ت قاتلِ نگرش اصیل به آینده و برساختن امیدوارانه آن است.

آینده اندیشان یا باریخ شناست به تعبیر من؛ باور و من ایمان دارم در دهه آینده قدرت در نظام بین الملل تغییر و تکامل خواهد یافت. من تنها به دگرگونی در هندسه جهانی قدرت ایمان ندارم؛ بلکه ایمان دارم که فردا مملو از دگرگونی در مفهوم و مختصات قدرت در آینده است. این انقلابی بزرگ تر از انقلاب در آینده هندسه جهانی قدرت است.



عصر آینده نه "هوش مصنوعی" که "روح مصنوعی" خواهد بود. جهان به زودی به آخرالزمانه می رسد. آخرالزمان موهوم است. زمانه آمدی است و تا امر ازلی و ابدی هست زمان هم هست. این زمانه ی بشر کنونی با این اندیشه های کهن و نوامیس بی وزن قدرت و چیره در زمانه است که نابود خواهند شد و در هیبتی جدید "شکافت زمان" را در "زمانه" بر خواهند ساخت.

سخن از آینده هندسه جهانی قدرت نیز در این اوضاع ابتر است. اما خوب است. تا این جای کار خوب و خواستنی است و بارها در رسانه های رسمی روی آن مانور داده اند که جهان یکه تازی یکی دو ابرقدرت رو به افول است. اما مساله اصلی اتفاقاً از اینجا شروع می شود که بازیگران جهان فردا چه ویژگی هایی دارند و از کجا معلوم که با افول یکه تازی آمریکا ما به وفوری برسیم. ما باید چگونه خود را برای فردا آماده کنیم. مرکز مغناطیسی قدرت تغییر خواهد کرد یا این که یک کنشگر جای کنشگر دیگر را خواهد گرفت.

آینده پژوهان گفته اند مجموعه کشورهای قدرتمند و تاثیرگذار در بازارها شامل کشورهایی خواهد بود که رشد قابل قبولی در فناوری های تاثیرگذار فردا داشته باشند؛ از قدرت شبکه برخوردار باشند یعنی روابط تجاری جدی داشته باشند و توان چانه زنی با استفاده از شبکه تعاملات با بازارها، برندها و بخش های خصوصی و دیگر کشورها برای پی گیری منافعشان. همچنین باید دارای قدرت نرم فرهنگی هم باشند؛ یعنی جذابیت هایی در صنعت رسانه و سرگرمی، ورزش، گردشگری داشته باشند. اینها به امکان بهره برداری از قدرت شبکه در روابط برای چانه زنی بر سر منافع کمک می کند. همچنین قدرت شامل نظام اداری چابک و کارآمد و سرمایه انسانی توانمند و متخصص خواهد بود. از همین رو در سالهای اخیر شاهد رقابت برای جذب نیروی جوان مستعد در حوزه های مختلف بویژه فناوری های جدید هستیم چراکه دانش، نوآوری و بازار عوامل محوری رقابت برای برتری خواهند بود .

در آینده فناوری مسیر کلیدی کسب برتری در رقابت خواهد بود. در دهه آینده، سهم و سرعت فناوری در مدیریت بحران هایی همچون سالمندی، تغییرات آب و هوایی و ... به مراتب بیشتر خواهد بود .

برای مثال سال مندی یکی از چالش های آینده است. کشورهایی با سطح بالای جمعیت سال مند مثل چین، ژاپن، کره جنوبی و همچنین بسیاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا با این چالش مواجه خواهند بود. این کشورها استراتژی هایی همچون سرمایه گذاری بر فناوری های جدید مثل رباتیک و به اصطلاح



خودکارسازی کارها و برخی مشاغل را در دستور کار دارند. همچنین برخی به دنبال مهاجرپذیری برای کمک به جوان‌سازی جمعیت هستند .

سرمایه گذاری های کلان برای توسعه اقتصاد دیجیتال ؛ کامپیوترهای کوانتومی؛ ورود به عصر روح مصنوعی جاودانه ساختن آدمیان در ذهن هلوتراپیک و جهان هولوگرافیک؛ و ... از همین روست.

سرمایه گذاری و جذب متخصص در فناوری هایی مثل نانو، رباتیک و هوش مصنوعی؛ روح مصنوعی و ... چراکه در آینده کشورهایی که بتوانند از هوش مصنوعی برای افزایش بهره‌وری استفاده کنند از فرصت های اقتصادی بیشتری برخوردار خواهند بود. هوش مصنوعی نقش موثری در ارائه انواع خدمات مالی و اجتماعی و نظارت بر ارائه موثر خدمات خواهد داشت. در همین حال زندگی را برای ورود به دوران روح مصنوعی بر ساخته و آماده تر خواهد کرد.

آینده پژوهان معتقدند روند حکمرانی دیجیتال در آینده گسترده تر و عمیق تر خواهد بود. افزایش چشمگیر دسترسی شهروندان به داده و ابزارهای دیجیتال، دولت‌ها را در ارائه خدمات و تامین امنیت چابکتر و قویتر خواهد کرد . این آغاز داستانی بزرگ تر است که من گام هایی بالاتر از این نگرش در ترسیم آن در دهه اخیر کوشیده ام.

در آینده، محیط جهانی به مراتب بیش از امروز رقابتی و در همین حال تعاملی خواهد بود. تقابل ها و جنگ های سخت و دهشتناک امروز و آینده نزدیک کوششی در برابر این امر مهم است. آن هایی که می دانند آینده ادیان با قدرت تعاملی جایی برای آن ها نمی گذارد در حال مقاومت هستند.

به شکل طبیعی؛ در این رقابت قوی‌ترها بهره بیشتری خواهند برد و آنها که در فناوری و تجارت کم بهره‌ترند منزوی‌تر خواهند بود و فقیرتر. حاب ببینید چه افرادی در ایران امروز ما را در چنبره ی حرف ها و دعوای کاذب و یگانه‌گریزی های ملی و ... قرار می دهند و از مسایل مهم دور می دارند.

قطعاً ناامید کردن مردم از آینده، سوراخ کردن کشتی است که پناه و ماوای همه ماست اما امید به آینده با سرودهای هیجانی و قشنگ ساخته نمی شود و نه با وعده‌های کاندیداها و سیاسیون که پس از چندی اسباب مزاح مردم اند.



امید به آینده نیز تنها بر عهده رسانه ها هم نیست؛ یا به ان ها محدود نمی شود تبلیغ بی پشتوانه تا جایی برد دارد، موقتی است؛ مثل دودی که هوا می رود. امید به آینده بیش از هر چیز و پیش از هر چیز در گرو عملکرد فراهمسنگان اجتماعی بایسته و اصیل یک سرزمین است.

تنها با ارائه چشم اندازی روشن، عملی و قابل درک همراه با پیوست های ضروری عالمانه برای ارتقای تولید و تجارت، رونق گردشگری، کاهش میل مهاجرت جوانان و نخبگان، توسعه دیجیتالیسم و اقتصاد دیجیتال و ... است که مردم به آینده امیدوار می شوند.

صدالبته نقش رسانه ها در امیدآفرینی ذیل یک دولت قوی و اصیل به معنای تخصصی آن در ادبیات سیاسی؛ و بعد از ارائه برنامه های کارآمد است که آغاز می شود با تبیین و تبلیغ برنامه ها و تهییج به مشارکت و ایران دوستی. نه بدون آن یا قبل از آن ضروری است.

اگر تردید نداریم که هیچ کشوری آینده کشور دیگری را نخواهد ساخت، پس گفت و گو درباره آینده ایران و ایران آینده را میان خود جدی بگیریم. روز جهانی آینده را بهانه کنیم برای شروع گفت و گوی کارشناسان، صاحبان صنایع، متخصصان، جامعه شناسان، روزنامه نگاران، بدنه دیوانی و مدیران میانی و آحاد دل سوزان ایران برای فردای بهتر تنها نمی توان به بنگاه داران تکیه کرد. مردمان اصیل یک کشور باید بافتاری سالم؛ ریختاری تعاملی سیستمی کارآمد و کارگزارانی اصیل و توانمند داشته باشند.